



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - مقدمه ششم: بررسی تبعیت وجوب مقدمه از
تاریخ: ۱۳۹۶/دی/۲۴
مصادف با: ۲۶ ربیع الثانی ۱۴۳۹
ذی المقدمه در اطلاق و اشتراط - ثمره نزاع بین مشهور و
صاحب فصول - ثمره اول
سال نهم
جلسه: ۵۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ثمره نزاع بین مشهور و صاحب فصول

بعد از آن که نظر صاحب فصول مبنی بر وجوب غیری مقدمه موصله بیان شد، نوبت به بحث از ثمره نزاع و اختلاف بین مشهور و صاحب فصول می رسد. این که مشهور می گویند: مطلق مقدمه وجوب دارد (علی القول بالملازمه) و در مقابل صاحب فصول وجوب غیری را مختص مقدمه موصله می داند؛ چه ثمره ای بر این اختلاف مترتب است؟ آیا این اختلاف یک ثمره علمی دارد یا ثمره عملیه نیز بر آن مترتب است؛ به این معنا که آیا در فقه هر یک از این دو نظر اثر خاصی به دنبال دارد؟ محقق خراسانی ثمره ای را بر این نزاع مترتب کرده اند. البته محقق خوینی این ثمره را تکثیر کرد و شاید حدود هفت ثمره در این مقام ذکر کرده اند.^۱ ابتدا ثمره ای که محقق خراسانی بیان کرده اند را بیان می کنیم و به دنبال آن به ثمرات دیگر نیز اشاره می کنیم.

ثمره اول

در جایی که دو واجب یکی مهم و دیگری مهم باشد، مثل ازاله نجاست عن المسجد و نماز؛ آن هم با این فرض که وقت برای خواندن نماز وجود دارد، در این صورت اگر کسی به جای ازاله نجاست عن المسجد به اقامه نماز پردازد، طبق نظر صاحب فصول نماز او صحیح است؛ ولی طبق قول مشهور نماز او باطل است. توجه داشته باشید که بحث بر سر نماز کسی است که برای نماز خواندن وقت دارد و وقت او تنگ نیست و در عین حال یک واجب فوری به نام ازاله نجاست نیز به گردن او است. او واجب را ترک می کند و به نماز می ایستد، این جا طبق نظر مشهور نمازش باطل است؛ اما طبق نظر صاحب فصول نماز او صحیح است. برای تبیین این مسئله باید توجه کرد که ترتب این ثمره متوقف بر چند مطلب است:

مطلب اول: ترک احد الضدین مقدمه ضد دیگر باشد. زیرا ضدان عبارتند از است از «شیئان وجودیان لا یجتمعان» یعنی باید ترک ازاله را مقدمه نماز بدانیم از باب این که ازاله و نماز ضدان هستند. زیرا دو شیء هستند که هر دو وجودی هستند و قابل اجتماع نیستند. یعنی هم زمان با نماز خواندن نمی شود نجاست را ازاله کرد و بالعکس. پس مطلب اول این است که ترک یکی از دو ضد مقدمه ضد دیگر است. ترک ازاله مقدمه نماز است، ترک نماز مقدمه ازاله است.

^۱ محاضرات، ج ۲، ص ۲۶۶.

مطلب دوم: بپذیریم که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است. یعنی وقتی گفته می شود فلان کار را انجام دهید معنایش این است که از ضدش نهی می شود. مثلا اگر امر به ازاله نجاست می شود، این امر مقتضی نهی از ضدش که نماز است می باشد. «ازل النجاسه» مقتضی «لا تصل» است. زیرا امر به شیء مقتضی نهی از ضدش است.

مطلب سوم: همان طور که نهی نفسی مستلزم فساد در عبادت است، نهی غیره نیز مستلزم فساد در عبادت می باشد. قبلا خواندیم نهی در معاملات مستلزم فساد نیست. مثلا نهی از بیع وقت النداء؛ در وقت نداء به نماز جمعه معامله طبق آیات قرآن مورد نهی قرار گرفته. نهی از بیع وقت نداء به نماز جمعه، درست است که یک حرمت تکلیفی برای بیع در آن زمان ایجاد می کند و به دنبال دارد. اما اگر کسی عصیان کرد و در آن وقت بیع انجام داد، بیع او باطل نیست. لذا نهی در معاملات موجب فساد در معامله نیست. اما نهی در عبادت موجب فساد است. لذا طبق مقدمه سوم همان طور که نهی نفسی از عبادت، موجب فساد عبادت است، نهی غیره از عبادت نیز موجب فساد عبادت است.

پس این سه مطلب در پذیرش این ثمره دخیل است. سه مطلب عبارت است از:

۱. ترک یکی از دو ضد مقدمه ضد دیگر است.

۲. امر به شیء مقتضی نهی از ضد است.

۳. همان طور که نهی نفسی مستلزم فساد در عبادت است، نهی غیره نیز مقتضی فساد در عبادت است.

با توجه به این مطلب سراغ توضیح ثمره می رویم.

در ما نحن فیه مسئله ازاله و نماز در مقابل هم به عنوان دو ضد مطرح هستند. یکی واجب اهم است و دیگری واجب مهم. ازاله نجاست از مسجد واجب اهم است، زیرا فوری است. نماز خواندن واجب مهم است زیرا فوری نیست. یعنی طبق فرض فرصت برای تأخیر نماز و اتیان به نماز در اوقات بعدی وجود دارد. مثلا مکلف ساعت دو بعد از ظهر به مسجد رسیده و متوجه نجاست مسجد شده است و تا غروب وقت برای نماز ظهر و عصر دارد؛ اینجا ازاله مسجد واجب اهم است، اما نماز واجب مهم است زیرا فرصت دارد که بعدا انجام بدهد. این دو کار نیز ضدیت دارند، یعنی دو شیء هستند که اجتماع آن ها ممکن نیست و چون ضدین هستند ترک احد الضدین مقدمه ضد دیگر است. یعنی ترک ازاله مقدمه فعل نماز است و بالعکس ترک نماز مقدمه ازاله است. زیرا «ترک احد الضدین مقدمه للضد الاخر».

طبق نظر مشهور که می گویند: مقدمه مطلقا وجوب غیره دارد، چه ذی المقدمه در خارج به دنبالش تحقق پیدا کند چه تحقق پیدا نکند. اگر ترک نماز را مقدمه ازاله بدانیم، (چون در ما نحن فیه یک مقدمه داریم و یک ذی المقدمه، ذی المقدمه عبارت است از ازاله نجاست و مقدمه نیز ترک نماز است. زیرا گفتیم: «ترک احد الضدین مقدمه للضد الاخر» بر این اساس ترک نماز مقدمه است برای ازاله نجاست) بنابر قول به ملازمه ترک نماز وجوب غیره پیدا می کند. (زیرا فرض این است که مقدمه دارای وجوب غیره است. اکنون نیز ترک نماز مقدمه شده است، پس ترک نماز وجوب غیره پیدا می کند.) اگر چیزی وجوب پیدا کرد نقیضش حرمت پیدا می کند. الان این جا ترک نماز به عنوان مقدمه وجوب غیره پیدا کرده است و لذا نقیض ترک نماز باید حرام باشد. نقیض ترک نماز عبارت است از فعل نماز. پس فعل نماز حرام است؛ یعنی نهی به آن تعلق گرفته و نهی متعلق به عبادت نیز

موجب فساد عبادت است زیرا معنای نهی این است که آن شیء منهی عنه و مبعوض است و نمی تواند مقرب عبد به سوی خداوند باشد. بنابراین اگر کسی به جای ازاله نجاست به نماز بایستند طبق نظر مشهور نمازش باطل است.

خلاصه آن که چون ترک نماز، مقدمه ازاله نجاست است و وجوب غیری پیدا می کند. نقیضش یعنی فعل نماز متصف به حرمت است و این یعنی آن که فعل نماز متعلق نهی واقع شده است و نهی از عبادت هم موجب فساد است. لذا اگر کسی نماز بخواند نماز او باطل است. این طبق نظر مشهور است.

اما طبق نظر صاحب فصول این نماز صحیح است. زیرا طبق نظر ایشان مقدمه فقط در صورتی واجب است که موصل به ذی المقدمه باشد اگر مقدمه ای موصل نباشد، وجوب غیری ندارد. این بحث را در مثال خودمان پیاده کنیم: این جا مقدمه عبارت است از ترک نماز و ذی المقدمه عبارت است از ازاله نجاست عن المسجد. آیا به نظر صاحب فصول مطلق ترک نماز وجوب غیری دارد یا آن ترک نمازی که منجر به ازاله نجاست شود؟ معلوم است که ایشان مقدمه موصله را واجب می داند و می گوید: ترک نماز در صورتی متصف به وجوب غیری می شود که ما را به ازاله نجاست عن المسجد برساند. اگر ترک نماز موصل وجوب غیری داشته باشد، نقیض این ترک نماز موصل حرام می شود. نقیض ترک نماز موصل عبارت است از عدم ترک نماز موصل. نقیض ترک نماز موصل به ازاله عبارت است از عدم ترک نماز موصل به ازاله. یعنی آن چه که این جا اکنون حرام است، عبارت است از عدم ترک نماز موصل. عدم ترک نماز موصل به ازاله اگر بخواهد در خارج تحقق پیدا کند در قالب دو مصداق محقق می شود:

۱. به این صورت است که نماز را ترک می کند و ازاله را انجام نمی دهد. اگر کسی نماز نخواند و ازاله هم نکند این مصداق عدم ترک نماز موصل به ازاله نجاست است.

۲. به این صورت که نماز بخواند ولی ازاله نکند.

پس اگر می گوییم نقیض ترک نماز موصل حرام است، یا به این است که نماز نمی خواند و ازاله نمی کند و یا این که نماز می خواند و ازاله نمی کند و این نیز «یصدق علیه انه عدم ترک الصلوة الموصول الی الازاله».

حال اگر کسی نماز بخواند و ازاله نکند، طبق نظر صاحب فصول آیا این وجوب غیری دارد یا خیر؟ آیا کسی که نماز بخواند ولی ازاله نکند به نظر صاحب فصول مقدمیت دارد؟ زیرا ایشان می گوید فقط مقدمه موصله واجب است. پس اگر مقدمه ای موصل نبود واجب نیست. ترک نماز مقدمه است برای ازاله. زیرا «ترک احد الضدین مقدمه للضد الآخر» حال اگر کسی نماز را ترک کند به عنوان مقدمه ازاله در صورتی وجوب دارد که ازاله نیز حاصل شود. یعنی نماز را ترک کند و به جای آن ازاله انجام دهد. اگر این وجوب غیری داشت نقیض آن نیز حرام می شود. که یکی از آن دو چیز است؛ یا ترک نماز همراه با ترک ازاله نجاست از مسجد یا فعل نماز همراه با ترک ازاله نجاست از مسجد. ولی این خواندن نماز با ترک ازاله نجاست از مسجد به نظر ایشان دیگر حرمت ندارد. زیرا ترک ضدش وجوب غیری نداشت. لذا نمازی که می خواند نماز صحیح است و متعلق نهی نیست تا از نهی، فساده را نتیجه بگیریم.

پس نتیجه این شد که طبق نظر صاحب فصول نمازی که به عنوان یک واجب مهم به جای ازاله انجام می شود درحالیکه واجب اهم ترک می شود، این نماز صحیح است؛ اما طبق نظر مشهور این نماز باطل است.

لقائل ان يقول: طبق نظر صاحب فصول که ترک الصلوة الموصول الی الازاله وجوب غیری دارد نقیضش حرام است و نقیض ترک الصلوة الموصول دو مصداق دارد. یک مصداقش «فعل الصلوة» است که موصل به ازاله نیست. یک مصداق آن نیز ترک نماز و ازاله هر دو است. بالاخره ترک ازاله مقارن شده با فعل نماز و فعل نماز متعلق نهی است. زیرا بر اساس حرمت نقیض، حرام شده است. لذا چون نهی متعلق به عبادت مستلزم فساد عبادت است پس این نماز باید باطل باشد. کاری نداریم که این قبلا وجوب غیری داشته یا نداشته، بالاخره به همین نماز نهی متعلق شده است و تعلق نهی مستلزم فساد است.

لکننا نقول: اگر در جایی چیزی که مقید است متصف به صفت وجوب شود و نقیضش متصف به حرمت شود دیگر نقیضش فی الواقع یک شیء واحد بیشتر نیست. زیرا «نقیض کل شیء رفعه» اگر گفتیم ترک نماز موصل واجب است، وجوب طبق این بیان به چیزی تعلق گرفته که قید دارد، یعنی ترک نماز مقید به قید ایصال. نقیض آن می شود «عدم ترک الصلوة الموصول» یعنی فعل نماز که حرام می شود. این عدم ترک نماز موصل، تارة در خارج مقارن با فعل نماز و ترک ازاله است و گاهی مقارن با ترک نماز و ترک ازاله هر دو است. مقارنت غیر از این است که بگوییم ملازمه بین این ها می باشد. اگر به چیزی حرمت تعلق گرفت لزوماً به مقارناتش نیز حرمت تعلق نمی گیرد. درست است که نقیض ترک نماز موصل حرام شده است یعنی عدم ترک الصلوة موصل حرمت پیدا کرده ولی حرمت عدم ترک الصلوة الموصول اگر درجایی مقارن شده با فعل نماز و ترک ازاله، معنایش این نیست که فعل نماز نیز حرام شده. سرایت حرمت از احد المتلازمین به لازم دیگری بلکه از احد المتقارنین به دیگری قابل قبول نیست. ممکن است چیزی خودش حرام باشد اما لازمه اش حرام نباشد ممکن است چیزی واجب باشد اما ملازم آن واجب نباشد. لذا هر چند بین عدم ترک الصلوة موصل و فعل الصلوة غیر موصل ملازمه است و با هم مقارن می باشند، اما اگر اولی به عنوان یکی از مقارنین حرام بود به این معنا نیست که دیگری نیز حرام باشد. پس تعدی حرمت از احد المتلازمین به ملازم دیگر قابل قبول نیست. این جا نیز اگر «عدم ترک الصلوة الموصول الی الازاله» حرام باشد معنایش این نیست که مقارنات آن، یعنی ترک نماز و ترک ازاله و نیز فعل نماز و ترک ازاله نیز حرام باشد. پس اصل تعلق نهی و در نتیجه فساد این عبادت ثابت نیست.

«والحمد لله رب العالمین»